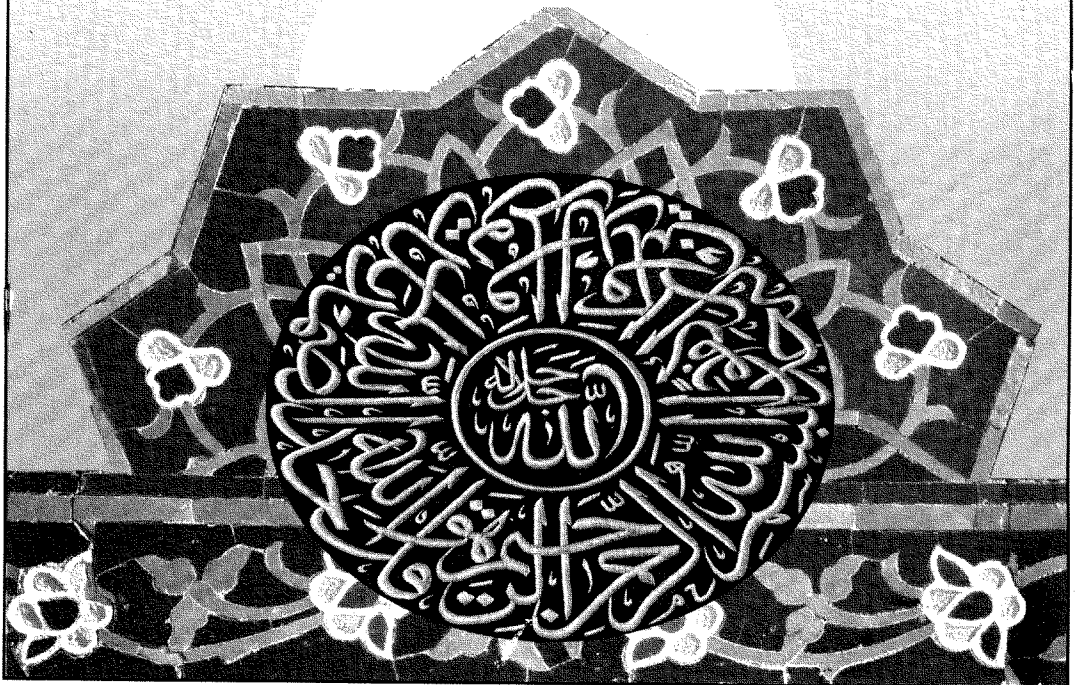
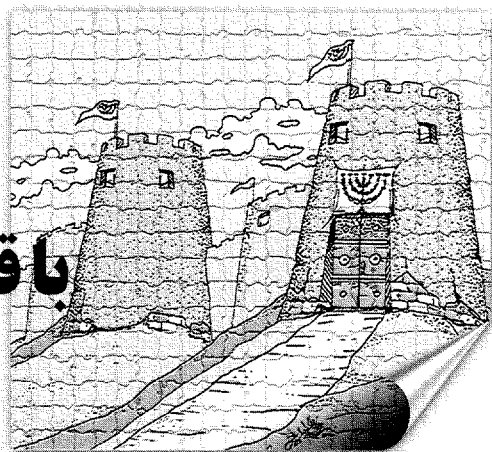


# اماکن و آثار



# خیبر

## باقلعه‌ها و نخلهایش



عائق بن غیث بلادی / عباسعلی براتی

### مقدمه

در ماه شوال سال ۱۴۲۲ هـ. آقای حامد عباس در یک تماس تلفنی، خبر داد که برندهٔ جایزهٔ مرحوم امین مدنی شده‌ام و ایشان از طرف آقای ایادبن امین مدنی، وزیر محترم، مأمور ابلاغ این امر شده‌اند. دبیر خانهٔ مراسم از من خواسته‌اند مقاله‌ای در بارهٔ یک شهر تاریخی و باستانی ارائه کنم.

سپس توافق کردیم که این شهر، همان خیبر باشد.

در تاریخ ۱۴۲۲/۱۱/۲۰ هـ. = ۲۰۰۲/۲/۳ م. یک یادداشت رسمی دعوت به حضور در مراسم اعطای این جایزه، در روز چهارشنبه ۱۴۲۳/۱/۲۰ هـ. = ۲۰۰۲/۴/۳ م در یافت کردم.

این بررسی تا اندازه‌ای گسترش یافت و شبیه به یک کتاب شد، به خاطر محدودیت مناسبت و کمی وقت، آن را به صورت حاضر در آوردم. و به هیئت علمی تقدیم می‌کنیم.

مکه مکرمه ۱۴۲۲/۱۲/۱

عائق بن غیث بلادی



## فصل اول موقعیت خیبر و تاریخ آن

آمدن یهود به شمال حجاز

تاریخ نویسان درباره این که غریبه های یهودی چه زمانی به حجاز آمده اند، اتفاق نظریه ندارند؛ زیرا مدرکی در دست نیست.

می گویند: آنان بازماندگان سپاه حضرت موسی علیه السلام بوده اند. اینان شایعه ای را رواج می دهند که حضرت موسی علیه السلام از آن بی خبر است و ما نمی خواهیم آن را در اینجا بیاوریم. برخی گفته اند: این سپاه را یوشع فرستاده است.

و گروهی می گویند: اینان فراریان از جنگ با بخت نصر هستند که به دولت یهود حمله کرد و بسیاری از آنان را به اسارت به عراق کنونی برد.

در این باره سخنان بسیاری گفته شده و ما در اینجا تنها به این سخن می پردازیم که یهودیان شمال حجاز؛ یعنی شهرهای تبوک و تیماء و وادی القری و خیبر را اشغال کردند تا این که در مدینه ساکن شدن و با عربها ازدواج کردند و

زنان آنان به کودکان عرب شیر دادند و کم کم زبان عربی را فرا گرفتند و نام های عربی برای خود برگزیدند.

زمان پیامبر صلی الله علیه و آله

خداوند پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد و دین حق را به او داد. پیامبر صلی الله علیه و آله پیام خداوند را رساند و از نیک اندیشی فروگذار نکرد ولی قریش دو دسته شدند: گروهی ایمان آوردند و گروهی کفر را برگزیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله ناگزیر شد به مدینه منوره هجرت کند.

وی در سال اول هجری برابر با ۶۲۲ میلادی به این شهر گام نهاد. ولی یهودیان با او دشمنی آغاز کردند و با کافران عرب بر جنگ با او همداستان شدند و به توطئه چینی پرداختند.

### جایگاه خیبر

خیبر در شمال مدینه منوره و در حدود ۱۶۰ کیلومتری آن واقع است. جاده آسفالته میان مدینه منوره و





تبوک، از خیبر می‌گذرد. از این شهر تا تبوک حدود ۵۴۴ کیلومتر راه است. گفتنی است جاده‌ای که از خیبر می‌گذرد تا تبوک و عمان و دمشق و ترکیه ادامه دارد.

### تاریخ خیبر

نیازی به گفتن ندارد که: خیبر از آغاز آفرینش تا کنون، همین‌گونه بوده است، ولی تاریخ کهن آن، به دست ما نرسیده و تنها اشاره‌هایی و نتیجه‌گیری‌هایی از آن در دست است که منابع موثقی ندارد.

بی شک، این شهر زیر نفوذ ثمود؛ یعنی ملت حضرت صالح علیه السلام بوده است. پس از آن، به زیر فرمان دولت لحيانیان در آمد که پایتخت آنان امروز علا (وادی القرای سابق) نام دارد و در ۱۴۲ کیلومتری شمال غرب خیبر جای گرفته است.

پس از آن بخشی از دولت عمالیق شد که مدت‌ها بر حجاز و شام فرمان می‌راندند و برخی از پادشاهان آنان عبارتند از: ایجاد، هوز و حطی تا آخرین نام‌هایی که حروف ابجد از آنان تشکیل می‌شود.

سریهٔ عبد الله بن عتیک مأمور رویارویی با ابی رافع

در ماه رمضان سال ششم هجری، عبدالله بن عتیک به سوی ابی رافع، سلام ابن ابی حُقیق نضری اعزام شد. گفته‌اند: ابی رافع از مردم غطفان و مشرکان عرب سپاهی گرد آورده بود و با افزایش شمار نیروهای خود به تبهکاری پرداخت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عبدالله بن عتیک و گروهی از مسلمانان را فرستاد تا او را کشتند.<sup>۱</sup>

حسان بن ثابت انصاری در ستایش این عملیات جهادی می‌گوید:

لله درّ عصابة لاقیتهم  
یا ابن الحقیق و أنت یا ابن الأشرف  
یسیرون بالبیض الخفاف الیکم  
مرحاکاسد فی عربین مغرف  
حتی أتوکم محلّ بلادکم  
فسوقکم خنقاً بیض دفف

خوشا آن گروهی که ای حقیق تو آن‌ها را یافتی و تو ای ابن شریف با آنان روبرو شدی.

با شمشیر آبدیده و سبک سوی شما شتافتند و مانند شیران نهفته در بیشه با ناز کرشمه به سوی شما آمدند. تا این‌که به سرزمین شما رسیدند و

با آن شمشیرهای صیقل یافته صدای  
شما را در گلو خفه ساختند

### ۳- فتح خیبر

در سال هفتم هجری (۶۲۹م) در ماه جمادی الأول<sup>۲</sup> انجام شد. و گل سر سبد آن‌ها پروزی بزرگی بود که مرکز فساد را نابود کرد و دژهای صهیونیست‌ها را در هم کوبید به گونه‌ای که دیگر نتوانستند کمر راست کنند. وی در سال هفتم هجری در ماه جمادی الأول به سوی آنان تاخت و با آنان جنگید تا این‌که توانست دژها و روستاهای آنان را به دست آورد. آنان دژهایی داشتند که جز خدا، کسی نمی‌توانست آن‌ها را بگشاید، از جمله این دژها، نطاة و ناعم و دژهای کتیبه مانند قموص و وطیح و سلالم بود. شمار بسیاری از آنان کشته شدند و گروهی به بند کشیده شدند و صفیه دختر حبیب بن اخطب به همسری رسول خدا در آمد.

ابن هشام می‌گوید: برخی از آنان در مدینه و برخی در خیبر مسلمان شدند. وی در توصیف حرکت پیامبر ﷺ به مدینه می‌گوید: پیامبر ﷺ در پایان ماه محرم به خیبر رفت... و نميلة بن عبدالله

لیثی را بر مدینه گماشت و پرچم سفید رنگ را به دست علی بن ابی طالب ﷺ داد.

عامر بن اکوع به فرمان پیامبر خدا در پیشاپیش او حرکت می‌کرد و این رجز را می‌خواند:

و الله لو لا الله ما اهتدينا

و لا تصدقنا و لا صلينا

إنا إذا قوم بغوا علينا

و إن أرادوا فتنة أبينا

فانزلن سكينه علينا

و ثبت الأقدام إن لاقينا<sup>۳</sup>

چون رسول خدا به خیبر - که در آن زمان قرية الحجاز - نام داشت فرمود: خداوند! ای پروردگار آسمان و آنچه در زیر آن است، و زمین و آنچه بر روی آن است و پروردگار شیطان‌ها و کسانی که به دست آن‌ها گمراه شده‌اند و پروردگار بادها و آنچه پراکنده می‌کنند، ما از تو خوبی‌های این روستا و مردم آن را می‌جوییم و از بدی‌های آن و مردمش و آنچه در آن است، به تو پناه می‌بریم. به نام خدا به پیش! و به هر روستایی که می‌رسید همین سخن را می‌فرمود.

پیامبر خدا بامدادان خیبر را با





سپاهیانش گرفت و تکبیر گفت و فرمود: الله اکبر! خیبر ویران شد. ما اگر بر سر مردمانی بریزیم، بامداد بدی خواهند داشت.

ابن اسحاق می‌گوید: پیامبر همچنان به پیشروی خود ادامه داد تا به درّه‌ای رسید که آن را رجیع می‌نامیدند و به تصرف اموال آنان و گرفتن درّه‌ایشان ادامه داد. نخستین درّی را که گشود، درّ ناعم بود، و در آنجا محمد بن مسلمه کشته شد.<sup>۴</sup>

#### کشتن مرحب یهودی (جمیری)

ابن اسحاق می‌گوید: هنگامی که پیامبر خدا، درّه‌های آنان را گرفت و اموال آنان را به دست آورد، آنان به دو درّ وطیح و سلالم پناه بردند، که آخر درّ خیبر بود که گشوده شد. پیامبر ﷺ بیش از ده شب آنان را محاصره کرد.

مرحب یکی از یهودیان خیبر از درّ بیرون آمد و مرد میدان طلید.

ابن هشام می‌گوید: مرحب از قبیله حمیر بود.

پیامبر ﷺ فرمود: چه کسی به میدان او می‌رود؟ محمد بن مسلم گفت: من، ای پیامبر خدا، من خونخواهم و باید انتقام

خود را بگیرم. دیروز برادرم کشته شد. به پاخیز و به میدان او برو. محمد بن مسلمه به میدان رفت و او را کشت.

پس از او برادرش یاسر بیرون آمد، و زیر عوام به هم‌آوردی او برخاست و او را کشت<sup>۵</sup> یکی از درّه‌ها همچنان پایداری می‌کرد و گشوده نمی‌شد<sup>۶</sup> پیامبر ﷺ فرمود: فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا به دست او درّ را می‌گشاید و او هیچ‌گاه از برابر دشمن نمی‌گریزد. مسلمه می‌گوید: پیامبر ﷺ علی را فراخواند، علی درد چشم داشت. پیامبر از آب دهان خود بر چشم او نهاد و فرمود: این پرچم را بگیر و برو تا خدا به دست تو درّ را بگشاید.

مسلمه می‌گوید: به خدا سوگند علی پرچم را به دست گرفت و شتابان می‌رفت و می‌دوید و من در پی او بودم، تا این که پرچم را در میان سنگلاخی پایین درّ فرو برد. یک یهودی از بالای درّ سر بیرون آورد و گفت: تو کیستی؟ گفت: من علی فرزندی ابی طالب هستم. یهودی گفت: به آنچه بر موسی فرود آمده، شما علو و برتری یافتید. می‌گوید: به خدا سوگند باز نگشت تا این که خدا به دست او به ما

پیروزی عطا فرمود.

ابن اسحاق می‌گوید: عبد الله بن حسن، از برخی از خاندان خود و او از ابی رافع خدمتگزار پیامبر ﷺ برای من نقل کرد: هنگامی که پیامبر ﷺ علی را فرستاد ما با او رفتیم. چون به نزدیک دژ رسید، مردم آنجا بیرون آمدند و او با آنها جنگید. یکی از یهودیان بر او ضربتی زد که سپر از دست او افتاد. علی ﷺ یکی از دژهای دژ را که روی زمین بود برداشت و آن را سپر خود ساخت و این در دست او بود و با آن می‌جنگید تا به پیروزی رسید، سپس آن را به زمین افکند. من با هفت تن از یارانم کوشیدیم تا آن در را جابجا کنیم، ولی نتوانستیم.

آشتی پیامبر با مردم خیبر

پیامبر ﷺ مردم خیبر را در دو دژ وطیح و سلالم محاصره کرد، تا این که آنان مطمئن شدند کشته خواهند شود. در این هنگام درخواست کردند که به آنان اجازه دهد کوچ کنند. و به آنان امنیت جانی دهد. پیامبر ﷺ تمام دارایی آنان را به دست آورد و همه دژهای شق و نظا و کتیبه را به جز این دو دژ، پیش از آن گرفته بود.

مردم فدک، هنگامی که این خبر را شنیدند، که مردم خیبر اجازه خواستند که از آنجا کوچ کنند و دارایی‌های خود را برای پیامبر بگذارند و حضرت، اجازه فرموده است، آنان درخواست کردند که نصف اموالشان برای خودشان باشد؛ زیرا آنان آن ملک را بهتر می‌شناسند و بهتر می‌توانند آن را آباد کنند. پیامبر پذیرفت و شرط کرد که هرگاه بخواهد آنان را بیرون کند، مردم فدک پذیرفتند.

خیبر، خراج مسلمانان و فدک حق خاص پیامبر ﷺ بود؛ زیرا مسلمانان برای گرفتن آن، لشکر کشی نکرده بودند.

نویسنده می‌گوید: صلح بر سر خیبر، فقط بر سر میوه‌ها بود، ولی مصالحه فدک بر سر زمین و میوه بود.

در سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۴۱، آمده است: فتح خیبر در ماه صفر بود.

من نیز معتقدم: این درست‌تر است؛ زیرا پیامبر ﷺ در ماه محرم سال هفتم هجری از مدینه بیرون رفت.

اخراج یهود از خیبر

مالک می‌گوید: نخستین کسی که یهودیان خیبر را اخراج کرد، عمر بود. یکی از رهبران آنها گفت: با این که





محمد ﷺ ما را بر جای گذاشت، تو ما را بیرون می‌کنی؟ عمر گفت: آیا می‌پنداری که من سخن او را فراموش کرده‌ام که گفت: هنگامی که شترت رقص کنان تو را به شام ببرد، در چه حالی هستی؟ گفت: این هم یکی از شوخی‌های محمد ﷺ بود. عمر گفت: دروغ می‌گویی. سخنان او همیشه قاطعانه بود و شوخی نمی‌کرد.

ابن جریر به نقل از عامر بن عبدالله ابن نسطاس نقل کرد: پیامبر ﷺ عبد الله بن رواحه را فرستاد تا اموال آنان را قیمت‌گذاری کند، وقتی قرار شد بخشی را انتخاب کنند، یهودیان خرما را برگزیدند، و خرما در دست آنان بود، تا این که عمر آنان را بیرون راند. یهودیان گفتند: آیا پیامبر با شرایطی با ما صلح نکرد؟ او گفت: اگر تصمیم خدا و پیامبر عوض شود، پیمان شکسته می‌شود و اکنون تصمیم من دگرگون شده و می‌خواهم شما را بیرون کنم. عمر آن منطقه را میان مسلمانان تقسیم کرد و به کسانی که در آن پیروزی نبودند، چیزی نداد. اکنون مردم آنجا مسلمانند و یهودی در میان آنها نیست (یعنی در زمان ابن جریر).

سلیمان بن یسار می‌گوید: پیامبر ﷺ

عبد الله بن رواحه را فرستاد تا اموال یهودیان خیبر را قیمت‌گذاری کند، آنان هدایایی به او دادند. او گفت: به هدایای شما نیازی ندارم، ای یهودیان! شما می‌دانید که خدا مردمی منفورتر از شما پیش من نیافریده است، و هیچ گروهی را دوست داشتنی‌تر از مردم خودم خلق نفرموده ولی دوستی و دشمنی مانع از آن نیست که شما و آنها را در حق یکسان بشمارم.

زهری می‌گوید: عبد الله بن عبید الله گفت: عمر شنیده بود که پیامبر در بیماری واپسین خود گفته بود: در جزیره عربستان دو دین نباید باشد. بنابراین، در این باره بررسی کرد و دانست که به راستی این سخن را پیامبر فرموده است. پس گفت: هرکس از حجازیان اهل کتاب با پیامبر پیمان نوشته دارد، آن را بیاورد تا من اجرا کنم و هرکس ندارد، بداند که وقت رفتنش فرا رسیده و خدا اجازه آن را به من داده است. و به این‌گونه عمر، یهودیان حجاز را به شام تبعید کرد.

عثمان بن محمد اخسی می‌گوید: پیامبر ﷺ به جنگ خیبر رفت و خدا آن را برای او گشود. پیامبر ﷺ به مسلمانان فرمود: خیبر تنها حق کسانی است که در



حدیبیه حاضر بودند، این برادران نیز با شما بودند، آیا آنها را شریک نمی‌سازید؟ گروهی از سواران قبیلهٔ شنوءه نیز با آنها بودند و طفیل بن عمر و ابو هریره نیز در میان آنان بودند.

مسلمانان گفتند: آری، ای پیامبر، چنین کن. پس پیامبر سهمی نیز به آنان داد. این سر زمین دو بخش شد: شق و نطاة، یک بخش و وطیح و سلالم و وحیده<sup>۷</sup> نیم دیگر. و نیم دوم از آن پیامبر شد و مسلمانان شق و نطاة را گرفتند.

بشیربن یسار می‌گوید: چون خداوند خبیر را به پیامبر ﷺ داد، ۳۶ بخش از ۱۰۰ سهم آن را برداشت. و نیمی از آن را برای هزینه‌های لازم آن گذاشت و شق و نطاة و سلالم و توابع آنها را میان مسلمانان تقسیم کرد. وطیح و کتیبه و سلالم نیز از این توابع بودند. چون این دارایی‌ها به دست پیامبر ﷺ و مسلمانان افتاد، کارگر به اندازهٔ کافی نداشتند که کارهای زمین را انجام دهند. پیامبر ﷺ آن را به دست خود یهودیان داد و نیمی از درآمد آن را برمی‌داشتند و در زمان پیامبر ﷺ و ابوبکر این‌گونه بود تا این‌که زمان عمر فرا رسید و کارگران مسلمان فراوان شدند و توانستند کارهای

زمین را انجام دهند. عمر یهودیان را به شام فرستاد و دارایی‌ها را میان مسلمانان تقسیم کرد که تا به امروز نیز چنین است.

از جمله حوادث خبیر این بود که پیامبر ﷺ در بخش زیرین درّه سریر فرود

آمد که درهای شق و نطاة در آن است.

مردم این درها برای جنگ با پیامبر ﷺ بیرون آمدند و خدا آنان را شکست داد و

به در بنی نزار پناه بردند و خدا آن را نیز بدون پیمان صلح گشود، و پیامبر ﷺ آن

را به نیروهای شرکت کننده در حدیبیه بخشید که در میان آنان یکصد و بیست

اسب سوار و دو زن بودند، که در جنگ حضور یافته بودند؛ یک زنی بود که از

بنی حارثه به نام امّ ضحاک دختر مسعود و خواهر حویصه و محیصه و دیگری

خواهر حدیفة بن یمان. به هر یک از آنان سهم یک مرد بخشید. در همانجا هیأتی

از قبیلهٔ طفیل بن عمرو دوسی به نزد او آمدند، که ابو هریره نیز در میان آنان بود.

این ملاقات در زمان رفتن پیامبر ﷺ روی داد و گمان کردند خبیر تنها از آن کسانی

است که در حدیبیه حاضر بوده‌اند و سپس یاد آور می‌شود که پیامبر ﷺ به

دوسیان نیز چیزی داده است.

خبیر، چنانکه گفته‌اند، خرما و میوه





فراوانی داشت. حسان بن ثابت چنین سرود:

أ تَفخر بِالكَتَانِ لِمَا لَبَسْتَهُ  
و قد تلبس الأنباط رِيطاً مَقْصِراً  
فلا تك كالعاوي، فأقبل نحره  
و لم تخشه سهماً من النبل مضمراً  
فإنّا و من يهدي القصائد نحوه  
كمتبضع تمراً إلى أرض خبيراً  
«آیا به پوشیدن لباس کتانی افتخار  
می کنی؟ با این که اشراف پیراهن‌های  
رنگین می پوشند.  
مانند سگی نباش که پارس می کند و  
سوی مرگ می رود؛ زیرا که تیر باریک  
خویش تراش از صدای او نمی ترسد.  
ما و کسی که برایش چکامه  
می سراییم، مانند کسی هستیم که خرما  
سرزمین خبیر ببرد.»

بکری می گوید: ابن قیّم به هنگام  
گرفتن دژهای شق و نطاة در جنگ خبیر  
چنین سرود:

رُميت نطاة من الرسول بفليق  
شهباء ذات مناكب و فقار  
و استيفت بالذلّ لما أصحاب  
و رجال اسلم وسطها و غفار  
ولكلّ حصن شاغل من خيلهم  
من عبد أشهل أو بني النّجار

صَبَحَتْ بني عمرو بن زُرعة عُدوه  
و الشقّ أظلم ليلها بنهار

«پیامبر سپاهی گران بر سر نطاة  
فرستاد که سفید رنگ و پر از بازوان  
توانا و پشت‌های رهوار بودند.  
و بامدادان باور کرد که خوار و زار  
شده است؛ زیرا که دید مردان اسلم و  
غفار در میان دژ هستند.»

بر سر هر دژی سپاهی گران، از عبد  
اشهل و بنی نجار رفت و آن را به خود  
مشغول کرد.

پگاه، بنی عمرو بن زرعه بر سر آن  
ریختند، و روز روشن سبب شد که  
شب شق تیره و تار گردد.»

### کارگران خبیر

خبیر، آن گونه که از گشودن آن و  
شمار جمعیت آن در گفتار تاریخ نویسان  
بر می آید، یک ولایت و بی شک در  
زمان جاهلیت و اسلام بخشی از مدینه  
بوده است. ولی منابعی که در دست  
ماست، نشان نمی دهد که یک ولایت  
بوده و والیان آن چه کسانی بوده اند و  
گمان بر این است که مانند بخش های  
دیگر جزیره العرب بوده و تنها به این  
بسنده می کرده اند که زکات و درآمدهای

شرعی آن را بگیرند و بزرگ هر سرزمینی پرداخت سالانه آن را بر عهده می‌گرفته است.

و تا چنین بوده، کاری به آن نداشته‌اند و به همین دلیل نامی از خیبر نیست و ندیدیم که یکی از امیران حجاز به ویژه مدینه، سپاهی در خیبر داشته باشد.

### گمنامی خیبر

پس از خلفا، به جز اندکی، یادی از آن در میان نیست، و این به نظر من چند علت دارد:

۱- خیبر از راه حاجیان که همواره در سفر نامه‌ها از آبادی‌ها یاد می‌کرده‌اند، به دور بوده است. جاده عراق از نقطه‌ای دور در سمت شرق آن می‌گذرد. و جاده شام به فاصله چند کوه و درّه در غرب آن قرار دارد.

۲- منطقه‌ای ناهموار بوده است و در آن زمان، تنها با سختی بسیار به آن می‌رسیده‌اند و راهنمایی برای آن منطقه دور دست، وجود نداشته است.

۳- هیچگاه فرمانروای مشخصی نداشته است که تاریخ‌نویسان از او یاد کنند یا با مردم خیبر درگیری داشته باشد.

۴- به نظر می‌رسد که در جنگ‌ها مردم این سرزمین به سرعت به کمک فرمانروایان نمی‌شتافتند؛ چنانکه مردم بیشه و زهران و حرب چنین می‌کردند. پس در جنگ‌ها نامی از آنان نیست و نام قبایل نیز جداگانه می‌آمده است، نه با نام سرزمین و شهرشان و تا این اواخر نیز چنین بوده است. تا این که برخی از پژوهشگران، به بازدید آنجا رفتند و جاده مدینه به شام از آنجا کشیده شد.

پس از آماده شدن این مقاله، اطلاعاتی در باره برخی از فرمانروایان خیبر به دستم رسید که آن را در اصل خواهم آورد.

### فدک<sup>۸</sup>

فدک یکی از روستاهای مهم منطقه خیبر است و همان ویژگی‌های خیبر را دارد و هرکس خیبر را در دست داشته باشد آن را نیز دارد.

ابن شیبه می‌گوید: اندکی از مردم خیبر، در آن سنگ گرفتند و از پیامبر ﷺ خواستند که به آنان امنیت جانی بدهد و آنان را از منطقه بیرون ببرد. پیامبر نیز چنین کرد. مردم فدک نیز شنیدند و همین‌گونه با پیامبر پیمان بستند. بنابراین،





فدک حق ویژه پیامبر ﷺ بود؛ زیرا کسی بر سر آن نتاخته بود.<sup>۹</sup>

ابن اسحاق می‌گوید: چون پیامبر ﷺ از کار خیر برداخت، خدا ترس را در دل مردم فدک انداخت؛ زیرا شنیدند که بر سر مردم خیر چه آمده است! تا کسی رازد پیامبر ﷺ فرستادند و نیمی از فدک را به پیامبر بخشیدند و با او صلح کردند، و نمایندگان آنها این پیام را در در خیر یا

در راه یا در مدینه پس از بازگشت پیامبر به نزد او آوردند و او پذیرفت. و به این ترتیب فدک تنها مال پیامبر ﷺ شد؛ زیرا کسی بر سر آن ننجگیده بود و این حق پیامبر ﷺ از صدقه بود و خدا داناتر است که پیامبر بر سر نصف فدک با مردم آن سازش کرد یا همه آن، زیرا احادیث به هر دو صورت آمده است.

### فصل دوم

## خیر استانی از استانهای مدینه

از این سنگ‌های سخت، چشمه‌های پرآبی می‌جوشد که در دره‌های حاصل خیز روان است و در آنها درختان خرمایی پرورش می‌یابد که روزگاری تنها در آمد مردم آن سرزمین به شمار می‌آمد.

چشمه‌های خیر یکصد و هشتاد عدد هستند که سه میلیون اصله خرما و کشت و کارهای دیگر را که مهمترین آنها جو است، آبیاری می‌کنند. این روزها محصولات فراوانی کاشت و برداشت می‌شود که در آن میان سبزی هم دیده می‌شود و به دلیل بهبود وضع راه‌های

خیر امروز یکی از استان‌های منطقه مدینه است و در گذشته نیز چنانکه گذشت، یکی از ولایت‌های آن بوده است.

خیر در یک سرزمین کوهستانی قرار دارد که بیشتر از سنگ‌های سیاه تشکیل شده و در شمال آن کوه‌های بلندی جای دارد و در قاعده آن، روستای حرّه که به حرّه خیر مشهور هستند دیده می‌شود. قاعده آن شریف یا قریه بشر نامیده می‌شود. در فاصله ۱۶۰ کیلومتری از مدینه منوره به سمت شمال، در کناره جاده شام جای گرفته است.

ارتباطی برای فروش به مدینه برده می‌شود.

## ساختار جغرافیایی خیبر<sup>۱۱</sup>

### ۱ - حرّه

سنگلاخ خیبر بسیار گسترده است و از لابلای آن، رودهایی می‌گذرد که نام‌های گوناگونی به آنها می‌دهد. این سنگلاخ‌ها از آغاز صویدره و شقره در جنوب در کناره جاده مدینه به قسیم آغاز و به سمت شمال کشیده می‌شود و آن را حرّه النار می‌نامیدند که تا صلصله و خیبر گسترده است و از شرق به سلاح تا ضرغط در شمال شرقی سلاح ادامه دارد. بخش شمال شرقی آن را حرّه لیلی می‌نامند. آبهای این سنگلاخ به سه سو روان می‌شود:

۱ - شرق: وادی الرمه مانند رودهای حائط (فدک باستانی و حویط، بدیع در گذشته، و در حلیفه.

۲ - جنوب: رودهای نجار (وادی الصویره) و شقره و وادی الحناکیه، نخل پیشین.

۳ - رودهای خیبر که آن را در بخش آینده می‌آوریم.

خیبر در زمان جاهلیت، یکی از بازارهای عرب بود که زیر پوشش حمایتی قبیله غطفان به شمار می‌آمد. اکنون یک بخش اداری است که از ابتدای صلصله در جنوب تا حفیره الایدا در شمال گسترش یافته و در بخش شرقی حائط و حویط و در بخش غربی برمه و پیرامون آن را در بر می‌گیرد.

### رودهای خیبر

رودهای مهم فرمانداری خیبر<sup>۱۱</sup>، شش رود است که از جنوب به شمال، به شرح زیر است:

۱ - وادی العرس، رودی که آبریز آن از جنوب حرّه آغاز می‌شود و از کوههای اشد سر چشمه می‌گیرد و به سمت شمال می‌رود و همین که از بحره گذشت، وادی التمد و سپس وادی الدوم نام می‌گیرد و آنگاه به سوی غرب می‌رود و از روستای زبران می‌گذرد و از میان صهبا و شریف، قانده خیبر می‌گذرد و سپس به مجامع می‌رود که همه رودهای منطقه خیبر به آن می‌پیوندند.

۲ - وادی السلمه، رودی نه چندان بزرگ، از نزدیکی جاده سرچشمه می‌گیرد و از میان عطوه (صهبا) در





جنوب و شریف در شمال می‌گذرد که شهر کوچک مکیده در آنجا است و سپس به سوی غرب و جایگاه پیوست رودها می‌رود.

۳- وادی الصویر، یکی از رودهای اصلی که از پایین الشریف می‌گذرد و از سوی شمال می‌آید و از راه دور به به مطلبها می‌رسد که چشمه‌ها و نخل‌های فراوان دارد و گفته می‌شود که نزدیک ۵۰٪ از خرماي خيبر در اينجاست، سپس به سمت غرب می‌رود و در محل التقای رودخانه‌ها به دو رود پيشين می‌پيوند.

۴- وادی ابی وشیع، درّه‌ای که در فراوانی خرما و آب نزدیک به وادی الصویر است و آن را روستای اصلی آنجا می‌دانند و بلافاصله پس از الصویر جاده آن را در شمال قطع می‌کند و میان آن دو، درّه‌ای است که همراه آن دو از شرق به غرب کشیده شده و سپس به رودخانه‌های دیگر در مجمع می‌پیوندد.

۵- وادی المضاویح، روستاها و کشتزارهای اندکی دارد و جاده آن را در شمال ابی وشیع قطع می‌کند و در سینه آن روستای العین قرار دارد، که چندان از جاده دور نیست و در میان ایستگاه‌های کهن، نامی دارد و این نیز به رودهای

دیگر می‌پیوندد و به گمان من به دلیل سفیدی خاکش یا به دلیل روشنایی فراوانش این نام را به آن داده‌اند.

۶- وادی الزُهیراء، یکی از طولانی‌ترین رودخانه‌ها ولی کم حاصل‌ترین آنهاست که از بخش‌های جنوبی آن سرچشمه می‌گیرد و به شهر العشاش می‌رسد که در گذشته سلاح نام داشته است. سپس به سمت جنوب غربی کج می‌شود و جاده میان العشاش و الشریف را قطع می‌کند و مردم عادی آن را وادی غمره می‌نامند؛ زیرا کوه غمره از سمت جنوب بر آن سایه افکنده است و از شاخه‌های فرعی این رودخانه، دو رود یمن و جبار است که درباره آن‌ها سخن خواهیم گفت.

وقتی رودخانه‌های خيبر در مجامع خود گرد هم آمدند، وادی الطَّبَق را تشکیل می‌دهند، که رود بزرگ و پر آبی است و بازمانده‌های برمه در آن قرار دارد و از سمت غرب از خيبر ادامه می‌یابد تا این‌که به رود حمض (اضْم) می‌ریزد و این درست نیست که می‌گویند این رودها به وادی القری می‌رود و یا آبهای حرّه غربی به آنجا می‌رود، بلکه به نزدیکی آن هم نمی‌رسد؛ چنان‌که برخی

از پژوهشگران نیز به آن اشاره کرده‌اند، بلکه همه آبهای که از حرّه در غرب و یا از سلسله در حجر در غرب عشاش می‌آید، به این رود بزرگ می‌ریزد و سپس به اضم وارد می‌شود.

یکی دیگر از این رودها وادی الصحن است که جاده از میان آن و خیبر و علا می‌گذرد، ولی وادی القری نخستین سیلاب‌هایی که دریافت می‌کند، از سمت شرق سیلابهای تپه‌هایی است که نام آنها خواهد آمد و از این جا حدود ۹۰ کیلومتر فاصله دارند.

#### روستاهای اصلی خیبر

خیبر از چندین روستا تشکیل می‌شود که مهترین آنها الشریف است که درباره آن سخن گفتیم. و سپس ابو وشیح و مکیده و زَبْران و العین و العشاش است که از آنها یاد خواهیم کرد.

و به دلیل پراکندگی سرچشمه‌های رودهای خیبر و گردهمایی آنها در یک نقطه، اینها را چنین نام‌گذاری کردیم.

#### تاج خیبر

اگر نگاهی به رودخانه‌های خیبر بیفکنیم، می‌بینیم که از نظر ساختاری،

مانند یک تاج هستند. وادی العَرس - چنانکه آمد از جنوب می‌آید و به شمال می‌رود و سپس به غرب چرخش می‌کند، و رود الزُّهیراء از شمال می‌آید و به جنوب می‌رود و سپس به غرب می‌پیچد. اینها دو لبه تاج هستند. دو رود صویر و ابی وشیح در میان قرار دارند و مانند سر تاج به نظر می‌رسند و وادی السلمه و مضاویح مانند دو ضلع کوچک تاج و گردهمایی آنها در مجامع، چون قاعده این تاج است.

#### مردم خیبر

خیبر مانند هر منطقه جغرافیایی، توابع بسیاری دارد که ساکنان آن، بخشی روستا نشین و بخشی بدوی هستند. آنان که مشهورترند دو قبیله عنزه و بنی رشید هستند. قبیله اول بیشتر نخل‌های خیبر را در اختیار دارند و سرزمین آنها از شمال مدینه از جمله بیشتر حرّه‌ها (سنگلاخها) را در برمی‌گیرد؛ زیرا الصلصله و البحره تا شرق نخل‌های خیبر و سپس کوه جرس تا جهت شمال شرقی و حرّه ضرغط و سپس با گردش به شرق تا سرشاخه‌های رود الرمه، سرزمین ایشان است. و روستاهای الحائط و الحویط و الحلیفه را





نیز در دست دارند. ساکنان روستانشین بیشتر از سیاه پوستان مولد هستند.

اینان بیشتر به پرورش نخل و بارور ساختن آن و آبیاری و نوسازی آن می‌پردازند. و خاندان‌هایی را تشکیل می‌دهند که نامها و نسب‌های ویژه دارند و شریک مالکان کشتزارها در قانون معروف معامر در حجاز به شمار می‌آیند.

و گروهی دیگر که در روزگار ما بیشتر شده‌اند، مردم مهاجر و کارکنان دولت و دیگران هستند. که برخی خوشتر آن دانسته‌اند که برای همیشه در اینجا اقامت کنند و برای خود املاک و کشتزارهایی تهیه کرده‌اند.

خیبر از دیرزمان - به خاطر تب مالاریایی خود، مشهور بوده است که

همواره از میان مردم بومی قربانی می‌گرفته ولی سیاهپوستان دارای نوعی مصونیت طبیعی در برابر این‌گونه تب هستند.

عرب‌های باستانی وقتی به این سرزمین می‌آمدند، مانند الاغ در خاک می‌غلتیدند و معتقد بودند که این کار، آنها را در برابر تب وا کسینه می‌کند ولی برخی حاضر به این کار نیستند.

### مساحت خیبر

از پیمودن این جاده و نظرخواهی از کارشناسان، می‌توان دریافت که استان خیبر حدوداً ۱۶۰ کیلومتر طول از شمال به جنوب و در حدود ۱۰۰ کیلومتر عرض شرق به غرب دارد؛ یعنی مساحت استان تقریباً ۱۶۰۰۰ کیلومتر مربع است.

## فصل سوم آثار باستانی خیبر

می‌خواند، به دست عیسی بن موسی ساخته شد و هزینه زیادی صرف ساختن آن کرد. این مسجد سقف‌های به هم پیچیده و حیاط‌های بزرگی دارد و تخته سنگی که پیامبر ﷺ روبه آن نماز خوانده، در آن موجود است. چنانکه پیش از این

### أ - مساجد

۱ - مسجد پیامبر ﷺ به هنگام فتح خیبر.

در معجم بکری ذیل واژه خیبر آمده است: مسجد پیامبر خدا ﷺ که در طول مدت اقامت در خیبر در آن نماز



نیز از معجم بکری نقل کردیم.  
وی به نقل از سکونی این مطالب را آورده است.

۲- مسجد علی علیه السلام، که همچنان برپاست و زیر دژی که خود وی گشوده، نمازگاه مردم است. شیعیان به زیارت این مسجد می‌روند و گمان دارند که جایگاه همان دری است که آن حضرت علیه السلام از دژ کنده است. در کنار آن جوی آبی وجود دارد که می‌پندارند از زیر این در جوشیده و به آن تبرک می‌جویند.

۳- مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در دشت صهباء، و به هنگام بازگشت از خیبر آن را بنا فرمود و امروز از میان رفته است.

۴- مسجدی که تنها آثار اندکی از آن بر جای مانده و در کنار سد حصید قرار دارد، و در روستاهای باستانی از آن یاد شده و گمان نمی‌کنم که به خیبر ارتباطی داشته باشد. و نه زمان ساخت آن به فتح خیبر نزدیک باشد؛ زیرا از صحنه جنگ به دور بوده است.

## ب- دژها

دژهای مشهور خیبر که تا زمان ما معروف هستند، عبارتند از:

۱- دژ نطاة

۲- دژ ناعم

۳- دژ شق

۴- دژهای کتیبه از جمله: أ- قموص

ب- وطیح ج- سلالم.

۵- دژ صعب بن معاذ

برخی از این دژها همچنان با برجها و تقریباً قابل استفاده است ولی هیبت و کارآیی آن از زمان پیروزی مسلمانان، از میان رفته است.

روستاهای باستانی، و آثار تاریخی و سدها

از روستاهای باستانی خیبر اینها را می‌توان نام برد:

۱- روستای مکیده

۲- روستای زبران

۳- روستای شریف که خود پایگاه

و مرکز اصلی خیبر است

۴- آثار باستانی فراوانی در

کناره‌های سنگلاخ‌ها و درون دژها و

برخی روستاها وجود دارد. ولی بسیاری

از آنها نامی شناخته شده ندارند و باید

اداره آثار باستانی به اکتشاف آنها پردازد

و نیازمند راهنمایان ورزیده‌ای است که

پژوهشگر و جهانگرد را به این مناطق

راهنمایی کنند.





۵- کمی دورتر در جهت غربی، آثار باستانی بُرمه یکی از توابع خیبر دیده می‌شود که روستایی متروکه است و در آن آثار ساختمان‌ها و چشمه‌های خشکیده دیده می‌شود. این روستا در زمان ما دوباره آباد شده است. بنگرید به معجم معرفت

۶- روستای سلاح، که امروز به نام عشاش شهرت دارد و ویران شده بود و شیخ فرحان آیدی آن را دوباره احیا کرد. شیخ متولد عنزه است و خانواده او در آن هستند و یکی از آنها فهدبن فرحان است. مناطق خشکیده‌ای در آن است که می‌کوشند

آنها را احیا کنند.

۷- جای دیگری هست که می‌توان آن را یک روستای باستانی نامید و آن «سدالحصید» است و پیرامون آن، آثار باستانی در قصر البنت، قلعه ویران شده و یک مسجد وجود دارد و چندین اثر دیگر که «سنت فیلی» در سفرنامه «ارض الأنبیاء» از آن یاد می‌کند. همه این آثار در روستایی به نام وادی الحصید یکی از شاخه‌های وادی الثمد قرار دارد که بخشی از درّه غرس یکی از درّه‌های اصلی خیبر است.

## فصل چهارم خیبر در زمان ما

حافظ (فدک سابق) و صلصله و عشاش (سلاح سابق)، مرکز دیگری در برمه است.

ب- ادارات دولتی در استان خیبر دادگاه شرعی و سرپرستی وزارت معارف و سرپرستی آموزش‌های دختران و نمایندگی وزارت کشاورزی و

آ- استان

۱- مرزهای آن، از جنوب به روستای صلصله در ۱۱۸ کیلومتری شمال مدینه منوره تا پشت گودال الأدی در شمال است که همه مسافت آن را در برمی‌گیرد.

۲- تعداد مراکز، چند مرکز در استان خیبر وجود دارد که از همه مهمتر مرکز

اداره پلیس.

و همه ادارات و تأسیسات مورد نیاز مردم و امنیت آنها.

و یک بیمارستان متوسط و مراکز بهداشتی گوناگون.

و همه ادارات و بخش های آن به نمایندگی وزارتخانه ها در مدینه منوره وابسته هستند.

### ج- روستاهای آباد

در خیبر تقریباً پنجاه روستا وجود دارد، که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- مرکز بخش (الشریف). که همه ادارات دولتی را دارد.

۲- روستای صلصله که حدود آن یاد شد.

۳- روستای البحره که در منطقه میان صلصله و شریف قرار دارد.

۴- روستای زبران در وادی غرس سمت چپ جاده.

۵- عشاش که در گذشته سلاح نامیده می شد.

۶- حائط، روستای بزرگی در دره ای به سوی وادی الرمه. و روستاهای دیگری که به سرعت در حال رشد هستند.

۷- حویط. که در گذشته یدیع نامیده می شد و روستای آبادی در شرق حرّه است.

### ۵- کشاورزی و فعالیت های مردم

تنوع محصولات کشاورزی به ویژه خرما نشان می دهد که این منطقه، حاصل خیز و پر آب است و مردم آن پدر در پدر، در کشاورزی مهارت داشته اند.

### ۱- انواع محصولات

محصول اصلی در خیبر، خرما است؛ زیرا راه دور و ارتباطات با مدینه در گذشته کم بوده است ولی اکنون فاصله زمانی میان خیبر و مدینه دو ساعت یا کمتر است. بنابراین، در کنار خرما همه محصولات حتی سبزی کاشته می شود.

### ۲- تعداد چشمه ها

مردم خیبر می گویند که در حدود (۱۸۰) چشمه روان در منطقه وجود دارد.

### ۳- تعداد چاه های کشاورزی

آماری در مورد چاه های کشاورزی ندیدم، ولی در سفری که بیست و چند سال قبل به آنجا داشتم. چاه های فراوانی





را در آنجا دیدم که زمین‌های بسیاری را سیراب می‌کرد.

۴- شمار نخل‌ها

مردم به طور سنتی و ارثی می‌گویند

در خیبر حدود یک میلیون اصله خرما وجود دارد. من آمار معتبری در این باره ندیدم و به نظرم تعداد، از این کمتر است ولی شمار نخل‌های آنجا بسیار زیاد است.

### پانوشتها:

۱. همان دو منبع پیشین، ج ۲- ۳ و سیره ابن هشام، ج ۳ همانها.
۲. «به خدا سوگند جز به کمک خدا ما راهنمایی نمی‌شدیم و صدقه نمی‌دادیم و نماز نمی‌خواندیم.
۳. ما کسانی هستیم که اگر کسی بر ما ستم کند و بخواهد آشوب به پا کند در برابرش می‌ایستیم. پس خداوند! آرامش خود را بر ما فرود آر و اگر بادشمنی روبه‌رو شدیم گام‌های ما را استوار بدار.»
۴. سیره ابن هشام، غزوه خیبر.
۵. ابن هشام، ج ۳ با اندکی تغییر.
۶. مقصود، دژ قموص است.
۷. این قسمت را از تاریخ المدینه المنوره نگارش این شبه گرفته‌ایم و سند آن را حذف کرده‌ایم. به بخش اول آن کتاب مراجعه کنید. وحیده در اصل مکیده است.
۸. امروز به نام حائط شناخته می‌شود.
۹. تاریخ ابن شبه، ۱، ص ۱۹۳
۱۰. رحلات فی بلاد العرب، ص ۲۱
۱۱. پیش از تقسیمات استانی.